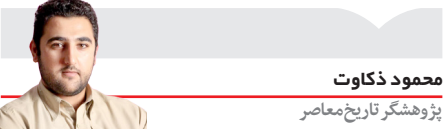


بحث‌های اخیر درباره «راه طی شده» مهندس بازرگان، نقدهای شهید مطهری به او را زنده کرد

دفاع نولیرالیسم از نوحنبلیسم



محمود ذکاوت

پژوهشگر تاریخ معاصر

پخش مستند «راه طی شده» به‌همراه مناظره علی ملاقلی‌پور، کارگردان مستندومحمدقوچانی، سردبیرروزنامه‌سازندگی‌از شبکه مستندسپما^(۱) بار دیگر بحث بر سر نسبت «سازمان مجاهدین خلق» و «نهضت آزادی» و «اندیشه‌های مهندس بازرگان» را به رسانه‌ها کشاند. قوچانی هم متن کامل آن را در سازندگی منتشر کرد.^(۲) گرچه‌شناخت «تاثیر مرحوم بازرگان و نهضت آزادی» بر «چریکیسم در ایران» و «سازمان مجاهدین خلق» به‌طور خاص فرصتی دیگر می‌طلبد، اما در این مطلب ابتدا نگاهی دارم به خطای شناختی طرفین مناظره، سپس به دیدگاه شهید مطهری نسبت به اندیشه مرحوم بازرگان در کتاب «راه طی شده» اشاره‌خواهم داشت چرا که این بحث به لحاظ نظری مقدم‌بر «تاثیر بازرگان بر مبارزه مسلحانه و چریکیسم» است.

چرا قوچانی و ملاقلی‌پور در جایی که اتفاق نظر دارند، مناقشه می‌کنند

آقای محمدقوچانی نیز بیشتر در سازندگی ۱۳ اردیبهشت امسال، در مطلبی به‌نام «کدام شهید؟ دوگانه‌مطهری- شریعتی دوگانه‌ای سیاسی نیست، فلسفی است» طی آن ضمن یک کاسه کردن مطهری و بازرگان آورده بود: «مطهری بود که بازرگان را به‌عنوان رئیس دولت انقلاب اسلامی به امام خمینی به‌عنوان رهبر انقلاب اسلامی معرفی کرده بود. مطهری و بازرگان از سران و نظریه‌پردازان انقلاب اسلامی بودند... مطهری و بازرگان هر دو از جدی‌ترین منتقدان و سپس مخالفان سلطنت‌طلبی در ایران بودند. اما به همان اندازه بلکه فراتر از آن با مارکسیسم هم مخالف بودند.»

آیا این بدان معناست که مطهری و بازرگان خاستگاه نظری واحدی داشتند؟ مطلب حاضر به اختلاف خاستگاه مطهری و بازرگان پرداخته است، اما در حاشیه این بحث، به مدعای آقای قوچانی راجع به خشونت‌طلبی نیز نگاهی خواهیم داشت. آقای قوچانی در همان مطلب فوق‌الذکر یعنی «کدام‌شهید؟ دوگانه‌مطهری-شریعتی دوگانه‌ای سیاسی نیست، فلسفی است» آورده است:

«دوگانه مطهری-شریعتی دوگانه‌ای تاریخی است. در باطن، این «دوطرز تفکر فلسفی» است که با یکدیگر در نبرد است: نبرد فلسفه با ضدفلسفه که خود فلسفه است... انکار فلسفه انکار خدا است. انکار عقل است انکار آزادی است، انکار عدالت است. حتی انکار الهیات است و اثبات جهل است و جهل ما در ظلم و استبداد و انحطاط است. از جهل است که خشونت‌برمی‌خیزد و تروری می‌آید.» و نهایتاً شریعتی که ضدفلسفه است، سبب جهل و ترور است! اما مگر بازرگان در کتاب «راه طی شده»، ضد فلسفه نبود؟ مهندس بازرگان در «راه طی شده» که مورد استناد مستند آقای ملاقلی‌پور هم بود، مدعی تقابل «استدلال عقلی و فلسفه و حکمت اسلامی» و «پیشرفت دین و ترقی جوامع انسانی» شده و حتی بر آن بود که چنین فلسفه و حکمتی از جانب ائمه اطهار (ع) مذمت شده و به حدیث «الحکمه ضاله المومن» استناد و استشهد کرده و پنداشته است که امام معصوم (ع) می‌خواهد حکمت را نفی و طرد کند و آن را مایه ضلالت و گمراهی مومن بشمارد؛ حالی که تفاوت است میان «ضاله» (به معنای گم‌شده) و مضل و مضله (به معنای گمراه‌کننده) و بازرگان این تفاوت را دریافته‌است. (بازرگان، «مهدی، راه‌طی شده، دومین نشریه انجمن اسلامی دانشجویان، ناشر: کتابخانه سقراط، ۱۳۲۷ ش. ص ۶۴. در چاپ جدید این اثر در مجموعه آثار بازرگان، ج ۱، مباحث بنیادین (راه‌طی شده، عشق و پرستش و ذریه انتها)، استشهد به این روایت حذف شده است. *

به‌هرحال استدلال آقای قوچانی که طی آن شریعتی را به این دلیل که با فلسفه مخالف بوده و فیلسوفان را پیروان تاریخ‌خوانده مسبب خشونت می‌داند، در مورد بازرگان نیز صادق است و عجیب است که قوچانی در این مساله با ملاقلی‌پور مناقشه می‌کند.

خطا و اشتباه میان «مسئولیت و تاثیر اندیشه‌ای» و «مسئولیت حقوقی»

گرچه وقتی صحبت از «تاثیر لیبرالیسم بر چریکیسم» می‌شود به معنای آن نیست که لیبرالیسم «مسئول مستقیم چریکیسم» است اما نادیده گرفتن «تاثیر اندیشه بر عمل اجتماعی» نیز خطاست. به عبارت دیگر در مقام تحلیل اجتماعی و تاریخی و شناختی می‌توان از تاثیر اندیشه بازرگان بر اعضای سازمان مجاهدین خلق سخن گفت ولی نه به آن معنا که بازرگان به لحاظ حقوقی مسئول جنایات منافقین است؛ در مستند ملاقلی‌پور نیز چنین ادعایی نشده است اما ناقدان مستند و حتی قوچانی دچار این خطا شده‌اند. قرار نبوده و نیست که اعضای سازمان اندیشه بازرگان را نعل بالنعل نصب‌العین خود قرار داده باشند، بلکه مساله این است که مبانی معرفتی و اصول اندیشه سازمان مجاهدین خلق متأثر از اندیشه بازرگان، نهضت آزادی و لیبرالیسم نیز بوده است.

تقابل با مادی‌گری و جریان چپ

دهه ۱۳۲۰ در تاریخ معاصر ایران از جهات بسیاری حائز اهمیت است. آغاز آن با اشغال ایران از سوی متفقین و تبعید رضاشاه شروع شد. در میانه آن گروه‌ها و احزاب فکری و سیاسی، ایران را به جولانگاه و کارزار عقیدتی و اجتماعی خودبدل کردند. انتهای آن نیز با زمینه‌سازی جنبش‌های اجتماعی به پایان رسید. در این سال‌ها بحث‌های فکری و عقیدتی در قالب نشر کتاب، مجله و روزنامه به حوزه عمومی راه‌پیدا کرد.^(۳) به عبارت دیگر سال‌های موردنظر دروازه ورود مباحثات فکری و عقیدتی به میان مردم بود. در آن وضعیت جریان چپ^(۴) با شدت زیادی در صدد یارگیری اجتماعی برآمد. در چنین شرایطی جریان‌های رقیب خاصه جریان اسلامی با نقد مادی‌گرایی در حوزه‌های مختلف به‌مقابله با جنبش چپ‌پر خاست. جریان چپ گروه‌های مختلفی اعم از «جریان اسلامی» و «جریان روشنفکری» را علیه خود دید. دغدغه‌ها، مبانی و استدلال‌های هر یک از جریان‌های مورد نظر، در تقابل با مادی‌گرایی و جریان چپ، متفاوت بود. در حالی که «جریان اسلامی در صدد دفاع از تعالیم اسلام و ترسیم توانایی و قابلیت دین در دنیای جدید» بود جریان روشنفکری اما دیدی حداقلی به دین داشت و در این معرکه عقیده‌ها، صرفا در صدد تبیینی از دین بود که با علم جدید سازگار باشد. جریان روشنفکری خاصه روشنفکران مذهبی لیبرال صرفا بر «عدم تضاد دین و علم جدید» تاکید داشتند و مساله مورد نظر را یگانه بحران وقت تشخیص داده بودند. یکی از مصادیق بارز تأملات جریان اسلامی کتاب «اصول فلسفه و روش رئالیسم» اثر علامه طباطبایی با شرح و توضیح شهید مرتضی مطهری است. این کتاب در پنج جلد و در فواصل زمانی نیمه ۱۳۲۰ تا سال ۱۳۵۰ منتشر شده است. در سوی دیگر مانیفست جریان روشنفکری لیبرال مسلمان در مواجهه با شرایط پیش آمده کتاب «راه طی شده» مهندس بازرگان بود که در سال ۱۳۲۶ اولین چاپ آن منتشر شد.

مرزبندی مطهری با روشنفکری لیبرال

نقدهای تند جریان چپ به آموزه‌های اسلام و یارگیری اجتماعی حزب توده به عنوان جریان اجتماعی این اندیشه اگر چه برای نیروهای رقیب سخت بود اما این وضعیت مانع از آن نشد تا جریان اسلامی خاصه شهید مطهری به عنوان عضو برجسته این جریان با جریان روشنفکری مرزبندی نکند و نقدهای خود را در فضای عمومی آشکار نسازد.

راه طی شده

کتاب راه‌طی شده تفصیل و توسعه چهار جلسه سخنرانی مهندس مهدی بازرگان است که به دعوت «انجمن اسلامی دانشجویان» در آذر ماه ۱۳۲۶ در مسجد سه‌سلازل (مدرسه عالی شهید مطهری کنونی) ایراد شده است.^(۵) مهندس بازرگان این کتاب را با دو دسته پاسخ آغاز می‌کند. پاسخ دو گروه دینداران و متجددین به این پرسش که «وضع دینداری چگونه است و بشر تا چه حد به راه انبیا اعتقاد پیدا کرده است؟» وی که منبع سخن خود را مشخص نمی‌کند، صریح و قاطع، از جانب‌هر دو گروه، تصریح می‌کند: روند روزگار از نظر هر دو گروه به سمت فاصله از دینداری و تعالیم انبیا پیش می‌رود.^(۶) با وجود این بازرگان بر آن است که هر دو گروه اشتباه می‌کنند و ماجرا برعکس است و بشر هرچه پیشتر آمده، بیشتر به راه انبیا افتاده است! در منظومه فکر بازرگان کتاب «راه طی شده» صرفا یک اثر معمولی و ساده نیست. بازرگان این کتاب را زمانی منتشر کرد که استاد دانشگاه تهران بود و سال‌ها برای دانشجویان

اندیشه

کرسی تدریس و تدبیر داشت. گواينکه قول‌هایی از بازگشت بازرگان از سخنانش در این کتاب رفته است اما در انتشارهای مجدد این کتاب هیچ وقت چنین تغییر و تحولی نمایان نشده است. به عبارت دیگر کتمان جایگاه ویژه این کتاب در منظومه فکری بازرگان و حتی نهضت آزادی و «لیبرالیسم متشرع در ایران» بیهوده است.

اگوست کنت و راه انبیا

پندار بازرگان در این کتاب آن است که حقیقت ادیان که در زمان انبیا مهجور بود، با انسان امروزی بسیار مأنوس است. «بشر در روز اول در راهی جز راه انبیا پیش نرفته است. اتفاقا مادیون علمی در جاده‌ای افتاده‌اند که سرمنزل آن خدا و آخرت و دین است.»^(۷) به گمان بازرگان شاید آنها (مادیون علمی) نسبت به بسیاری از مقدسین به درک حقیقت مبدا و معاد نزدیک‌تر باشند.^(۸) و خاطرنشان می‌کند «بشر در سیر تکامل خود راهی جز راه انبیا رانپیموده است و روزبه‌روز به مقصد آنها نزدیک‌تر می‌شود.»^(۹) نتیجه‌ای که مهندس بازرگان از خلال بحث‌های خود در این کتاب می‌گیرد آن است که «بشر روی دانش و کوشش و به پای خود راه سعادت در زندگی را یافته است و این راه سعادت تصادفا همان است که انبیا نشان داده بودند».^(۱۰) بازرگان مراحل سه‌گانه‌ای را برمی‌شمرد که در آنها بشر تحول اندیشه پیدا کرده و نهایتا به راه انبیا افتاده است که این مراحل، همان مراحل سه‌گانه اگوست کنت است، با این تفاوت که بازرگان نظر اگوست کنت را مصادره به مطلوب کرده تا نتیجه مورد علاقه خود را بگیرد.

فیزیک برای اثبات توحید

بازرگان با مطرح کردن «قانون لاواریه» یا «اصل بقای ماده»، «اصل اول ترمودینامیک» یا «اصل بقای انرژی» در پی ایجاد نوعی هماهنگی بین آیات قرآن و این اصول علمی بود.^(۱۱) بازرگان ادامه می‌دهد هر قدر به عقب در گذشته و به جلو در آینده برویم، انسان با انصاف را ناگزیر به قول خالق می‌کشاند.^(۱۲) به عبارت دیگر بشر همان راه الهی انبیا را رفته است.^(۱۳)

مطهری در تقابل با بازرگان

بعد از انتشار کتاب بازرگان و با تجدید چاپ گسترده آن توسط جریان‌های التقاطی در سال‌های بعد، شهید مطهری در مقدمه خود بر جلد پنجم کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم در تابستان ۱۳۵۰، اندیشه بازرگان در راه طی شده را مورد نقد قرار داد. این مقدمه گرچه کوتاه اما شفاف و صریح است.

سلطه پوزیتیویسم

از دیدگاه مطهری در عصر مامخلفت با تفکر در مسائل ماوراء الطبیعی رنگ جدیدی-فلسفه حسی- به خود گرفته است.^(۱۴) و معتقد است از وقتی در اروپا روش حسی و تجربی در شناخت طبیعت بر روش قیاسی پیروز شد، این فکر ایجاد شد که روش قیاسی و استدلالی در هیچ جا اعتبار ندارد و تنها فلسفه قابل اعتماد، فلسفه حسی است. نتیجه چنین وضعیتی کنار رفتن الهیات بود. به عبارت دیگر «پوزیتیویسم معرفتی» بر معرفت‌شناسی سلطه پیدا کرد. مطهری نگاه بازرگان به دین و قرآن را متأثر از چنین وضعیتی می‌بیند. شهید مطهری بر آن است که سه عامل:

- موفقیت‌های پی‌درپی روش حسی در شناخت طبیعت
 - سابقه مخالفت با هرگونه تفکر و تعمق از طرف اهل حدیث
 - دشواری مسائل فلسفی
- گروهی از نویسندگان اسلامی را به هیجان آورد تا نظریه‌ای تلفیقی ارائه کنند که الهیات قابل تحقیق و تحقق است ولی در الهیات نیز لازم است منحصرالز روش حسی و تجربی- که برای شناخت طبیعت مورد استفاده قرار می‌گیرد- استفاده کرد.^(۱۵) مطهری معتقد است که ذهن به مفاهیم طبیعی خو گرفته و پرداخت به امور ماورایی با این مفاهیم، سخت و رهزن است.^(۱۶) به عبارت دیگر شهید مطهری از اساس پرداخت بازرگان به قرآن با زبان علم را محکوم می‌کند.

توجه نقطه‌ای و سطحی با آیات قرآن

شهید مطهری در مقدمه خود بر جلد پنجم کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم خاطرنشان می‌کند عوامل فوق باعث شده‌دای براین باور شوند که از نظر قرآن تنها راه شناخت خداوند مطالعه در



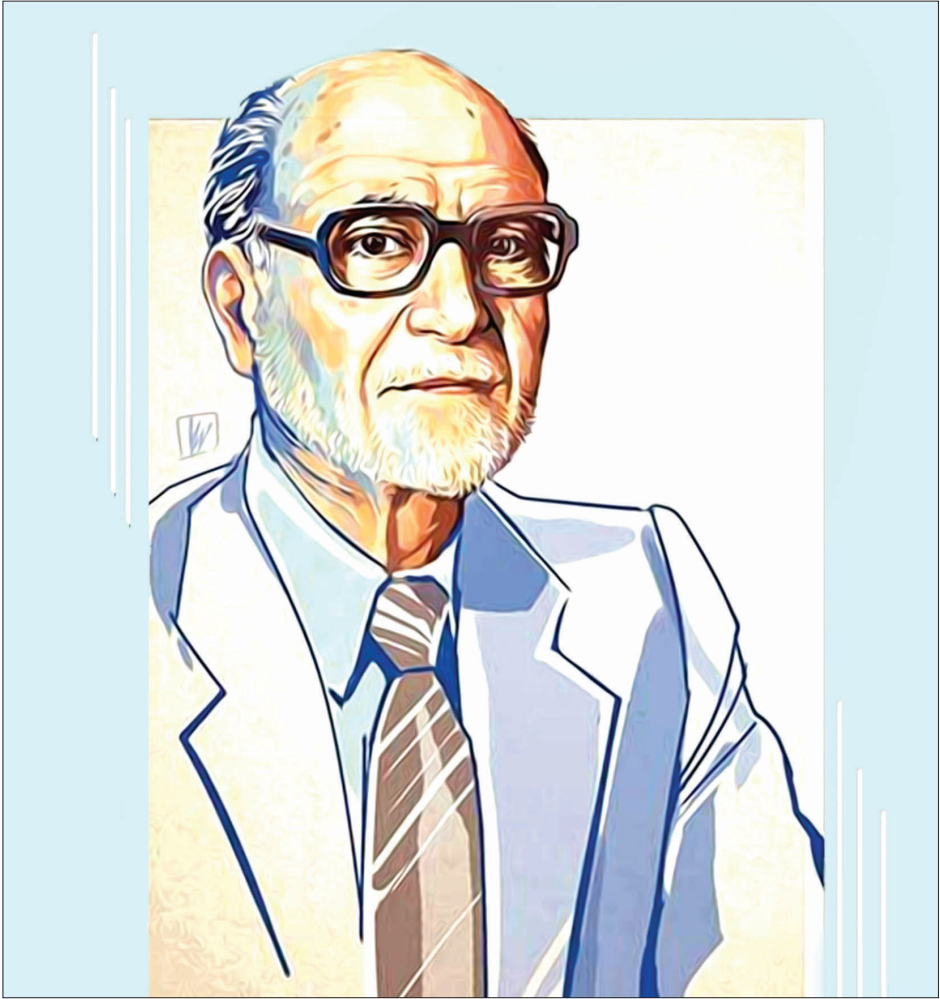
طبیعت و مخلوقات با استفاده از روش حسی است و راهی غیر از این بیهوده است زیرا قرآن در سراسر آیات خود، در کمال صراحت، بشر را به مطالعه در مظاهر طبیعت که جز با روش حسی میسر نیست دعوت کرده است و «کلید رمز مبدأ و معاد» را «همین نوع مطالعه» دانسته است.^(۱۷) از منظر شهید مطهری: «قرآن به مطالعه حسی طبیعت دعوت می‌کند اما آیا این را کافی می‌داند؟ آیات قرآن همه دعوت به تدبر در «طبیعت» نیست. چگونه از راه طبیعت‌شناسی می‌توان به فهم آنها نائل شد؟» به این ترتیب مطهری به آیات دیگری اشاره می‌کند که دعوت به تدبر و تفکر هستند ولی نه صرفا تفکر و تدبر در طبیعت.

نواندیشی لیبرال یا ارتجاع نوحنبلی؟

شهید مطهری در ادامه اصطلاحی برای توصیف تأملات مهدی بازرگان در کتاب راه‌طی شده (و اساسا جریانی که در صدد تبیین علمی از قرآن برآمده‌اند) به کار می‌برد که بسیار هولناک است. در دیدگاه شهید مطهری این اندیشه نوعی «رجعت حنبلی‌گری» است، ولی به صورت «مدرن و امروزی» و پیوند خورده با «فلسفه حسی غربی».^(۱۸) به عبارت دیگر در منظر استاد مطهری، بر خلاف قول مشهور، این جریان نواندیش نیست بلکه ارتجاعی محسوب می‌شود.

بازرگانی که سپر انداخت و آنان که روی حنابله را سفید کردند

شهید مطهری خاطرنشان کرده است مطالعه طبیعت ما را تا مرز ماورای طبیعت رهبری می‌کند ولی به فراتر از آن راهی ندارد.^(۱۹) در دیدگاه وی علم کمک‌فراوانی به توحید و خداشناسی کرده است. اما علم فقط می‌تواند ثابت کند پدیده‌ای مستقل و ثابت نیست و در سلسله علت و معلولی تا بی نهایت [به علت‌ها و معلول‌هایی دیگر متصل است و این سلسله] ادامه دارد.^(۲۰) همچنین اینکه طبیعت در همه جای کسبان عمل می‌کند، در وجود خداوند دلالتی ندارد.^(۲۱) در ادامه شهید این سخن بازرگان را که «پیامبران آمدند تا مردم را به طبیعت دعوت کنند و اعتقاد به خدایان و ارواح و شیطان را از بین ببرند» به سخره می‌گیرد. وی می‌پرسد آیا این سپر انداختن در مقابل مادیین است؟^(۲۲) درنظر شهید مطهری علت و معلوم فلسفی به خداوند ختم می‌شود اما علت و معلوم علمی خیر.^(۲۳) در ادامه استاد شهید روش بازرگان در کتاب راه‌طی شده را که «اگذار کردن پرسش از خداوند و حواله‌دادن آن به عرصه فراطبیعی» و [قائل شدن به] «عدم موضوعیت آن» را همان «روش حنابله سابق» می‌داند که سوال و پرسش را بدعت می‌دانستند و آن را بلاموضوع عنوان می‌کردند. مطهری حتی با فراتر گذاشته و خاطرنشان می‌کند که اینها روی حنابله را هم سفید کرده‌اند.^(۲۴)



کدام مطهری، کدام بازرگان

بر خلاف دیدگاه مشهور شهید مطهری و مرحوم بازرگان اگر چه در دفاع از تعالیم قرآن و مبارزه با جریان موسوم به مادی‌گراها دغدغه‌های مشترکی داشتند، اما اساسا دو دیدگاه متفاوت و متضاد درباره قرآن و دین داشتند. بازرگان با «ترازوی علم تجربی» به سوی قرآن رفت و در صدد بود تفسیر متناسب با علم تجربی از قرآن ارائه کند. شهید مطهری اما اساسا به چنین مقوله‌ای قائل نبود. از نظر وی فلسفه در نسبت با علم، ارتباط عمیق‌تر و بهتری با قرآن و دین پیدا می‌کند. مطهری «علم‌باوران» را حنبلیان جدید می‌نامد و معتقد است آنها بر خلاف ادعایی که دارند همان شعار «همین است و جز این نیست» را فریاد می‌زنند. در ادامه فرآیندهای اجتماعی و سیاسی نشان داد که شهید مطهری شناخت خوبی نسبت به این جریان داشت. «بازرگان علم‌باور» اسوه مجاهدین خلق شد تا جزوه «راه انبیا راه بشر» از روی «راه طی شده» او نوشته شود و مطهری قربانی جهل نوحنبلیان شد. در آخر تاکید و یادآوری این نکته حائز اهمیت است که در فهم «اندیشه بازرگان»، «نهضت آزادی» و «لیبرالیسم» و نقش و تاثیر آنها بر اعضای سازمان مجاهدین خلق و تشکیل این سازمان، باید به دوره خاص این مساله رجوع کرد. در این دوره مهم‌ترین نقد بر اندیشه بازرگان و خطر ارتجاع در این اندیشه را شهید مطهری گوشزد کرده بود. اینکه شهید مطهری در انقلاب اسلامی باسکان داری مرحوم بازرگان بر دولت موقت مخالف نبوده و آن را به حضرت امام (ره) پیشنهاد کرده به هیچ وجه منافی در تضاد با نقدهای بنیادی او به اندیشه بازرگان نیست. تاثیر و تأثر اجتماعی اندیشه با ضرورت‌های اجتماعی و تاریخی متفاوت است.

پی‌نوشت‌ها

- برنامه «به اضافه مستند» شبکه مستند، سه‌شنبه ۲۸ خرداد ۱۳۹۸، ساعت ۲۱.
- روزنامه سازندگی، سال ۲، شماره ۳۹۹، روز جمعه ۳۱ خرداد ۱۳۹۸، صص ۷-۱۰.
- بندهی است در اینجا حوزه عمومی و اجتماعی به معنای نسبی آن مورد نظر است.
- «مادی گراها»، «مادیون»، اصطلاح مرسوم برای این جریان فکری و «توده‌ای» عنوانی عام‌تر برای نیروها و جریان سیاسی بیرو این اندیشه بود. آنها دین را عنصری پوسیده و خرافی قلمداد می‌کردند که در دنیای جدید جز در جهت مقاصد استبدادی و استعماری کارکردی ندارد. تسط آنها بر محیط‌های علمی و رسانه‌ای چنان بود که بازرگان اظهار می‌دارد: از ترس مادیون جرات نمی‌کم اسم‌ذی‌روح را بیاورم. ر. ک: مهدی بازرگان، راه‌طی شده، تهران، شرکت انتشار، ۱۳۳۸، ص ۲۱۳.
- این انجمن سال بعد این مجموعه را در قالب یک کتاب منتشر کرد. سال ۱۳۳۴ کانون معرفت با اضافاتی مجدد کتاب مورد نظر را به طبع رسانید. سرانجام در سال ۱۳۳۸ شرکت انتشار این اثر را در قالب فصل‌بندی و عنوان‌بندی جدیدی منتشر کرد.
- مهدی بازرگان، مجموعه آثار، ج ۱، تهران، بنیاد فرهنگی بازرگان، ۱۳۷۷، ص ۱۷.
- مهدی بازرگان، مجموعه آثار، ج ۱، تهران، انتشارات قلم، ۱۳۷۷، ص ۲۰.
- همان، ص ۲۰.
- همان، ص ۲۰.
- مهدی بازرگان، راه‌طی شده، تهران، شرکت انتشار، ۱۳۳۸، ص ۱۲۴.
- همان، ص ۱۹۶ به بعد.
- همان، ص ۲۱۲.
- چنین نگاهی اگر چه علم را در فهم قرآن و تعالیم اسلام به استخدام می‌گیرد اما تعالیم قرآن را به فرمول‌های علوم دقیقه و علوم طبیعی تقلیل می‌دهد. از طرف دیگر هر مساله فراطبیعی موضوعیت خود را از دست می‌دهد. چرا که در حیطه علم قابل سنجش نیست. در ادامه این جریان نیز تعمق و تفکر در ماورای طبیعت نیز اهمیت خود را از دست می‌دهد و آنچه مهم است طبیعت و فلسفه حسی است.
- محمدحسین طباطبایی، اصول فلسفه و روش رئالیسم، ج ۵، مقدمه و پاوریق مرتضی مطهری، تهران، انتشارات صدا، ۱۳۵۸، صص ۲۴-۲۵.
- همان، ص ۲۵.
- همان، ص ۳۵.
- همان، ص ۲۶.
- همان، ص ۲۶.
- همان، ص ۲۷.
- همان، ص ۳۰.
- همان، ص ۳۱.
- همان، ص ۳۲.
- همان، ص ۳۲.
- همان، ص ۲۴.